

احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

پیدجی‌گی وضع داخلی و منطفه‌ای و بین‌المللی ایران، عموم نیروهای سیاسی را به تنش‌های درونی و تناقض‌های گفتنی و رفتاری دچار کرده است. نیروهای اصلاح‌طلب هم‌نه‌فقط از این قاعده مستثنی نیستند بلکه به دلیل نوع اهدافی که برای خود تعریف کرده‌اند، حتی بیش از دیگر نیروها در معرض تنش درونی و فشارهای بیرونی قرار دارند. این مسئله در کنار غافلگیری ناشی از سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور فقید و عدم فرصت لازم برای ارزیابی دقیق ابعاد انتخابات زودهنگام، کار را بر اصلاح‌طلبان سخت‌تر کرده است. این شرایط ویژه، ممکن است نیروهای اصلاح‌طلب را دستپاچه و دچار استرس روحی کند؛ به‌طوری که قادر به دیدن تصویر کلی نباشند و تنها بر اساس امور جزئی و اقتضانات زودگذر وارد انتخابات شوند.

به باور نگارنده، اصلاح‌طلبان به‌خصوص سیدمحمد خاتمی، در شرایط کنونی نسبت به سال ۱۴۰۰ موقعیت اجتماعی بهتری دارند و بخشی از پایگاه اجتماعی آنان به دلیل سرانجام ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ از یک طرف و عملکرد کابینه مستقر از طرف دیگر، احیاء شده است. از این رو، اصلاح‌طلبان و شخص آقای خاتمی در انتخابات زودهنگام جاری اثرگذار هستند. این واقعیت در این شرایط دشوار لزوماً موهبت به‌شمار نمی‌رود و چه‌سایر بغرنجی و وضعیت آنان اضافه کند. به معنای روشن‌تر، احیای تدریجی بخشی از پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان ممکن است برخی از آنان را به معرفی یک کاندیدای اصلاح‌طلب تمام‌عیار تشویق و ترغیب کند، حال آنکه اولاً چنین کاندیدایی همچنان شانس برای عبور از فیلتر شورای نگهبان ندارد و ثانیاً به فرض تأیید صلاحیت او و پیروزی نهایی اش در انتخابات، اثری از آمادگی کانون‌های قدرت برای همکاری با او در عرصه خطیر و خطرناک اجرایی دیده نمی‌شود. از این رو، راهیابی فرضی یک اصلاح‌طلب اصطلاحاً تمام‌عیار به ساختمان پاستور، به احتمال قریب به یقین، تکرار تجربه دور دوم ریاست‌جمهوری شیخ حسن روحانی خواهد بود که عملاً کابینه را فلج و اعتبار و نفوذ اجتماعی حامیان آن را زایل می‌کند. یک اصلاح‌طلب به‌تعمیر آقای خاتمی «شاخ‌شکسته» هم‌برای معرفی به‌عنوان نامزد ریاست‌جمهوری کراساز نیست و نتیجه‌اش اگر بدتر از موردنخواست نباشد، به احتمال زیاد بهتر نخواهد بود.

همانطور که بارها تأکید کرده‌ام، من مخالف دائمی حضور اصلاح‌طلبان در قدرت نیستم اما شرط آن را دستیابی به قراردادی روشن و شفاف و علنی و رسمی بین آنان با کانون‌های اصلی قدرت بر سر اداره امور کشور و جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی می‌دانم. تنها چنین قراردادی می‌تواند دستگاه دولت را از تنش‌های غیرضرور دور نگه دارد و سبب موفقیت و کارآمدی آن شود. در غیر این صورت، نزاع‌های سیاسی بی‌حاصل و انباشت معضلات جامعه مهم‌ترین وجه حضور یک اصلاح‌طلب در پاستور خواهد بود و تمام ناآرامی‌های نازخواه‌ناخواه به نام آن نوشته خواهد شد و اعتبار اجتماعی اش را به باد خواهد داد.

در شرایط کنونی اما نه فرصتی برای مذاکره بر سر عقد قرارداد وجود دارد و نه آمادگی آن در دو طرف ماجرا دیده می‌شود. بنابراین، انتخابات پیش‌رو، همچنان میدان بازی «اصولگرایان» است؛ اصولگرایانی که بر اثر یکدست شدن قدرت بین آنان، اختلافاتشان رشد کرده و بر ملا شده و عملاً از یک جناح به چند شاخه تقسیم و تبدیل شده‌اند.

فارغ از برخی منازعات ناشی از مطامع و منافع شخصی و یا باندی پاره‌ای چهره‌ها و دار و دسته‌های اصولگرایی، در مجموع می‌توان اصولگرایان را به سه دسته بخش کرد. بخش نخست، آن دسته از اصولگرایانی هستند که بعضاً این عنوان را نیز برای خود نمی‌پسندند و عمده راهکارشان در «شدت عمل» و یا «اعمال فشار» در برابر هر مانع واردی خلاصه می‌شود. در واقع هدف اصلی آنان رفع معضلات و مشکلات و بحران‌های جامعه نیست و نوعی رویکرد «آخر الزمانی» در حوزه سیاست را دنبال می‌کنند. در رویکرد آخر الزمانی، بروز مشکلات و دشواری‌ها و تنش‌ها و مصائب برای جامعه اصولاً امری ناپسند و مضموم و از جنس شر نیست و حتی به تحقق اهداف آن‌ها آمادگی آنان یاری می‌رساند. نزد این دسته از اصولگرایان هر چه مشکلات جامعه بیشتر انباشته شود؛ گویی به هدفشان نزدیک‌تر شده‌اند. نتایج مسلط شدن حامیان چنین رویکردی بر یک کشور اصلاح‌ناز به توضیح ندارد. بخش دوم اما اصولگرایانی‌اند که با توجه به روند جاری، به ضرورت توجه به واقعیت‌ها و پیدا کردن راهی عقلایی و علمی برای مواجهه با مشکلات، کم و بیش واقف شده‌اند. آنها ظاهراً بی‌برده‌اند که بدون جلب رضایت اکثریت مردم، بقا و تداوم قدرت ناممکن است و از همین رو، دنبال راه چاره‌ای برای همراه کردن اکثریت جامعه با نظم سیاسی هستند. در حقیقت، نتایج عینی یکدست شدن قدرت، آنان را به تکاپو انداخته تا در انتخابات جاری، شانس خود را برای مهار بحران‌های زامیند.

دسته سوم اصولگرایان را اما می‌توان «مذنبین بین ذالک» نامید یعنی نیروهایی که از یک طرف عواقب سیاست‌های انتقاصی و فاقد پشتوانه کارشناسی لازم را درک کرده‌اند اما به دلیل پاره‌ای ملاحظات شخصی یا باندی، از بیان صریح آن پرهیز دارند. از این رو، اظهارنظرهای آنان سرشار از ابهام و ایهام و تضاد و تناقض است. به نظر محور اصلی انتخابات جاری در رقابت بین این سه دسته رقم می‌خورد و نقش اصلاح‌طلبان خواه‌ناخواه به دست‌بین یکی از آنها و یا نفعی هر سه خلاصه می‌شود.

هم‌میهن جانشینی

بررسی مباحث سیاسی و مطبوعاتی در روند جانشینی رهبری در سال ۱۳۶۸



سمیه متقی

دبیر گروه سیاست

«اینکه همین اواخر، امام فرمودند اصطلاح اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها با آن اجتهادی که ما فعلاً در میدان عمل نیاز داریم اینها با هم تفاوت دارند این اشاره به همین نکته بود. شاید داشتند برای همین امروز زمینه‌سازی می‌کردند، چون حس می‌کردند به‌زودی باید یک کسی بیاید ولایت فقیه را متکفل بشود که نیاز دارد این مسائل را بفهمد... اما روی مصداق... بنده نظر خودم را فعلاً می‌گویم، نمی‌دانم بقیه اعضا خبرگان هم که رای دادند، با همین تحلیل من رای داده باشند، آنها هم دلیل دیگری برای خودشان داشتند اما در مورد مصداق، امام راهنمایی‌هایشان را در این مدت کرده بودند. ناخودآگاه ما شنیده بودیم، بعد از این حادثه جمع‌بندی کردیم دیدیم امام همه چیز را به ما گفته‌اند... در مورد برادر عزیز و رهبر بزرگوار جدیدمان، ما در مسئله قائم‌مقام رهبری که آن موقع با امام بحث داشتیم، عقل ما نمی‌کشید و نمی‌توانستیم تصمیم امام را تحمل کنیم. مکرر رفتیم و با ایشان بحث کردیم. در یک جلسه سران قوه بودند، آیت‌الله اربیلی بودند، بنده بودم، آقای نخست‌وزیر بودند، حاج احمد‌آقا بودند و رهبر فعلی‌مان هم بودند. بحث شد، حرف ما با امام این بود که اگر این قضیه اتفاق بیفتد ما بعداً با این قانون اساسی مشکل داریم و ممکن است خلأ رهبری پیش بیاید. ایشان فرمودند خلأ رهبری پیش نمی‌آید، شما آدم داری. گفتیم چه کسی؟ ایشان گفتند همین آقای خامنه‌ای... بعد از آن جلسه خود آقای خامنه‌ای از ما خواستند که ما این را نگوئیم. ایشان اصرار کردند و گفتند خواهش می‌کنم این مسئله را در بیرون نگوئید چون به من مربوط می‌شود و ما حفاظت کردیم و هیچ کجا نقل نکردیم و این قضیه گذشت.» این متن برشی از توضیحات اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس وقت درباره نحوه گزینش آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان رهبر در اولین نماز جمعه پس از فوت امام خمینی است که البته در ابتدا به داغی که بر دل مردم با فوت رهبر انقلاب نشسته بود، پرداخته و صفات و خصوصیات ایشان را بیان کرده و پس از آن به تشریح آنچه در ساعات پایانی زندگی امام خمینی و تلاش برای تصمیم‌گیری هر چه به‌موقع‌تر برای جانشینی ایشان اتفاق افتاده، اشاره کرده است. همین سخنان نشان از مباحث مطرح در جامعه و فضای آن روزها دارد. همان روزهایی که روزنامه‌ها که از زمان اعلام خبر درگذشت امام خمینی تا روز شانزدهم خردادماه منتشر نشده بودند؛ هم‌زمان مراسم تشییع میلیونی رهبر فقید انقلاب و اعلام رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را منتشر کردند. مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی صفحه اول خود را با دو تیترا اصلی مربوط به این وقایع منتشر کرد: «در سالروز قیام تاریخی ۱۵ خرداد و نقطه تکوین انقلاب اسلامی: امت با راه امام تجدید بیعت و با پیکر پاکش وداع کردند.» و با گذشت ۳۵ سال از رحلت امام خمینی شاید تصویر آن روزها برای بسیاری کم‌رنگ شده باشد و از بسیاری از آنچه در آن روزها فضای سیاسی کشور با آن روبه‌رو بود، اطلاع چندانی نداشته باشند. در ادامه به سه مقطع پیش از رحلت امام خمینی، زمان رحلت ایشان و جانشینی او خواهیم پرداخت.

پیش از درگذشت امام خمینی

یهمین‌ماه سال ۶۷ بود که سه گفت‌وگو با آیت‌الله حسینعلی‌منظری، قائم‌مقام رهبری، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس وقت و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت در رسانه‌ها منتشر شد، که در آن این سه چهره برجسته نظام به نقد و بررسی عملکرد ۱۰ ساله انقلاب پرداخته بودند. این گفت‌وگوها که از سوی محمدجواد مظفر صورت گرفته بود، بحث‌های بسیاری را ایجاد کرد و به گفته مظفر در گفت‌وگو با هم‌میهن یکی از مباحث اختلافی میان امام خمینی و آیت‌الله منظری در پی همین موضوع اتفاق افتاد. در این روزها به نظر می‌رسید امام خمینی از مطالب این گفت‌وگوها ناراحت بودند و حتی در پیامی که در روزهای پایانی سال درباره انتشار کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی و حکم ارتداد آن داده بودند، در بخشی از آن به ضرورت توجه به دستاوردهای انقلاب تأکید کرده و نسبت به «قضاوت‌های غیرمنصفانه درباره روند ۱۰ ساله انقلاب» هشدار دادند. البته تا پایان سال بحثی بر سر افزایش اختلافات میان امام خمینی

تاریخ

سیاسی



و قائم‌مقامش در رسانه‌ها به چشم نمی‌خورد؛ چنانچه در پی پیام امام خمینی به روحانیت در پاسخی مفصل آیت‌الله منظری چنین آورده بود: «پیام امام روح تازه‌ای به ملت و روحانیت دمید.» و پس از آن هم تقدیر و تشکر بسیاری از درایت و تدبیر امام در این پاسخ مطرح شد. با توجه به اطلاعات رسانه‌ها تا پایان سال بحث بر سر حکم ارتداد سلمان رشدی داغ‌ترین سوزو بود؛ تلاش برای ایجاد اتحاد میان مسلمانان و فشار بر دولت انگلیس برای بر خورد با نویسنده مذکور از جمله مباحثی بود که طی آن روزها بسیاری از صفحات روزنامه‌ها و اخبار رسانه‌ها را به خود اختصاص داده بود. نیمه اول فروردین ۶۸ اما آستان حوادث بسیار بود، فضا به یکباره تغییر کرد؛ روز ۸ فروردین‌ماه ۶۸ روزنامه‌ها از گفت‌وگوی مهم هیئت‌رئیس مجلس خبرگان با امام پیرامون رهبری آینده خبر داده بودند که براساس این خبر ۶ فروردین‌ماه این هیئت با امام خمینی به مدت یک ساعت درباره رهبری آینده نظام جمهوری اسلامی گفت‌وگو و تبادل نظر داشتند.

استغای قائم‌مقام رهبری

روز ۹ فروردین‌ماه تیترا یک همه‌روزنامه‌ها به موافقت امام خمینی با استغای آیت‌الله منظری از قائم‌مقامی رهبری اختصاص داشت. ایشان در نامه‌ای خطاب به امام نوشته بودند: «از حضرتعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازه فرمائید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم... مطمئن باشید همانطور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فدakar و از خودگذشته و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام این نیز خود را ملزم به اطاعت و اجراء دستورات حضرتعالی می‌دانم زیرا بقاء و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است...» در بخشی از پاسخ به این استغفانامه امام خمینی نیز گفته بودند: «... همانطور که نوشته‌اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستیم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم‌مقامی رهبری اعلام کرده‌اید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم.» در بخش دیگری از این نامه نیز پس از آنکه امام گفتند ایشان «حاصل عمر من بوده» است به ایشان نصیحت کردند «بیت خود را از افراد ناصالح پاک» کنند. امام خمینی در بخش دیگری هم به قضیه مهدی هاشمی اشاره کرده و گفته بودند: «من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم.» در بخش پایانی این پاسخ هم ایشان تأکید کردند: «روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.»

جانشین رهبری و تدوین متمم قانون اساسی

با انتشار این خبر دو موضوع در دستور کار قرار گرفت. روزنامه‌ها طبق وظیفه مطرح‌شده به موضوع «مصلحت نظام و تقدم آن بر همه چیز» و موضوع «نفوذ» که در سخنان امام خمینی به آن اشاره شده بود، پرداختند و در سوی دیگر مسئله جانشینی رهبری و بازنگری قانون اساسی در دستور کار مسئولان قرار گرفت.

در پی این حوادث و بحث‌هایی که مسئولان کشور از جمله رئیس مجلس با امام خمینی درباره ضرورت تغییر در قانون اساسی پس از ۱۰ سال داشتند در ۴ اردیبهشت‌ماه بود که امام خمینی در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت بر ضرورت این کار تأکید و هیئت تدوین متمم قانون اساسی را تعیین کردند. در بخشی از این نامه آمده است: «تاکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیة‌الله- روحی له‌الفداء- نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه‌جانبه خود را در پیش گرفته است، هیئتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند.» در این بین افراد مدنظر امام خمینی نیز در ادامه معرفی شده‌اند. ۲۰ شخصیت مدنظر ایشان: «علی مشکینی، سیدحسین طاهری خرم‌آبادی، محمد مومین قمی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، ابراهیم امینی، سیدعلی خامنه‌ای، میرحسین موسوی، سیدعبدالکریم موسوی‌اردبیلی، سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها، محمد محمدی‌گیلانی، ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی، محمد امامی‌کاشانی، احمد جنتی، محمدرضا مهدوی‌کنی، احمد آذری‌قمی، محمدرضا توسلی (محلالتی) و مهدی کروبی» بوده و موضوعاتی که قرار بود در تدوین مورد بحث قرار گیرد در رسانه‌ها منتشر شد: «۱- رهبری ۲- تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۳- تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ۴- تمرکز در مدیریت صداوسیما به‌صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند. ۵- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد. ۷- راه بازنگری به قانون اساسی ۸- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.» ۶ اردیبهشت اولین جلسه هیئت منتخب متمم قانون اساسی تشکیل شد، پیش از آن هم حسین هاشمیان، عباسعلی عمیدزنجانی، اسدالله بیات، نجفعلی حبیبی، سیدهادی خامنه‌ای به‌عنوان نمایندگان قوه مقننه در این جلسات با رای‌گیری در مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند.

در اولین جلسه آیت‌الله مشکینی به‌عنوان رئیس و هاشمی‌رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای هم به‌عنوان نواب رئیس و حسن حبیبی و شیخ محمد یزدی به‌عنوان منشی انتخاب شدند. از این پس خبرهای سیاست داخلی حول محور تصویب همه‌پرسی و موارد متمم قانون اساسی در دولت و مجلس و جلسات مربوط به این هیئت چرخید البته جانشینی رهبری هم از موضوعات مهم بود که هم‌زمان در حال پیگیری قرار داشت. چنانچه در روز ۲۶ اردیبهشت‌ماه آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی در گفت‌وگو با واحد مرکزی خبر به برگزاری جلسه کمیسیون بررسی مسائل رهبری اشاره کرده و گفت: «تاکنون در